جايگاه و نقش زنان صدر اسلام در بيعت و هجرت

معرفت سال بيستم ـ شماره 170 ـ بهمن 1390، 91ـ102

جايگاه و نقش زنان صدر اسلام در بيعت و هجرت

حبيب زمانى‏محجوب\*

چكيده

در نظام سياسى اسلام نقش و جايگاهى كه براى زنان در عرصه‏هاى سياسى، اجتماعى و فرهنگى مشخص شده، كمتر از مردان نيست. بر اين اساس، از مسائل مهم براى زنان متعهد مسلمان آشنايى با چگونگى مشاركت و حضور در اين عرصه‏هاست. بدين منظور، بايد از نظرگاه اسلام در اين خصوص، و نيز از سير تاريخى نقش زنان در عرصه‏هاى سياست و اجتماع مطلّع گردند.

بيعت و هجرت از مفاهيم مهم و اساسى فرهنگ سياسى اسلام و از حوادث مهم و تأثيرگذار تاريخ صدر اسلام مى‏باشند. يافته‏هاى اين پژوهش نشان مى‏دهد كه زنان مسلمان همپاى مردان در اين عرصه حضور فعال داشته و تاريخى ماندگار از خود به يادگار نهاده‏اند.

اين نوشتار با بررسى منابع تاريخى و مذهبى، و با روشى توصيفى بر اين هدف است كه جلوه‏هايى از مشاركت سياسى زنان صدر اسلام را در دو عرصه بيعت و هجرت، كه از حوادث مهم و سرنوشت‏ساز تاريخ صدر اسلام به شمار مى‏روند، بررسى نمايد.

كليدواژه‏ها: بيعت، عقبه، هجرت، زنان، صدر اسلام، پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله.

مقدّمه

در زمانى كه براى زن هيچ ارزشى قايل نبودند، قدر او را نمى‏دانستند و حتى دختران را زنده به گور مى‏كردند، دين اسلام بالاترين هديه را به زنان عطا نمود و در قرآن كريم، در شأن و منزلت زنان مؤمن و خداجو آياتى را نازل و حتى سوره‏اى به نام ايشان (نساء) نام‏گذارى كرد. دين اسلام ـ به عنوان دينى كه به تمام ابعاد فردى و اجتماعى انسان توجه دارد ـ براى زنان نيز حق مشاركت در عرصه‏هاى سياسى و اجتماعى قايل است. بر اين اساس، زنان از همان آغاز همدوش با مردان در حفظ و صيانت از دين اسلام و پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله به‏پا خاستند و در عرصه‏هاى مهمى همچون بيعت، هجرت و جهاد توانايى خويش را اثبات نمودند.

تبيين نقش مهم و اساسى زنان در تاريخ صدر اسلام در امور سياسى و اجتماعى، براى زنان جامعه امروز امرى ضرورى و ارزشمند است تا از اين رهگذر زنان مسلمان بدانند كه اسلام از همان آغاز به نقش سياسى و اجتماعى زنان اهميت قايل بوده و امروزه نيز آنها بايد در ايفاى اين نقش كوشا باشند.

اين مقاله درصدد پاسخ‏گويى به اين پرسش اصلى است كه زنان صدر اسلام چه نقشى در امر بيعت و هجرت داشتند و چگونه در اين امر نقش‏آفرينى كردند؟

فرض اين نوشتار آن است كه با توجه به آموزه‏هاى اسلامى و همچنين عشق و علاقه زنان مسلمان به رسول خدا و دين اسلام، آنان با تمام وجود در اين امور (بيعت و هجرت) شركت كردند و نقشى سازنده و فعال داشتند.

سؤالات فرعى كه مقاله در پى پاسخ‏گويى به آنهاست عبارتند از:

ـ تاريخچه بيعت در صدر اسلام چگونه بوده است؟

ـ زنان در كدام بيعت‏ها حضور داشتند؟

ـ شيوه بيعت زنان در آن زمان چگونه بوده است؟

ـ زنان در دو هجرت به حبشه و مدينه چه ميزان نقش‏آفرين بودند؟

در مطالعات و تحقيقات جديد، موضوع بيعت و هجرت زنان صدر اسلام، در كنار ساير مسائل تاريخ صدر اسلام و سيره پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بررسى شده است و به صورت مستقل كتابى در اين‏باره تدوين نشده است، اما در مجموعه مقالات همايش بين‏المللى سيره‏شناختى پيامبر اعظم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله،395 دو مقاله با عناوين «نخستين مبايعات زنان با پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله» از شهلا بختيارى و «بيعت زنان در عصر نبوى» از حميدرضا مطهرى به موضوع بيعت زنان اشاره كرده‏اند.

در مقاله پيش‏رو نقش زنان صدر اسلام در دو موضوع متناسب بيعت و هجرت با هم بررسى شده‏اند. همچنين سعى شده با تقويت رويكرد شناختى و عاطفى، اين زنان در مسائل اجتماعى و سياسى به عنوان اسوه و الگوى زنان امروز جامعه اسلامى معرفى شوند.

افزون بر قرآن، بيشتر منابع تاريخى، به ويژه كتب سيره، به اين موضوع اشاره دارند؛ هرچند كه گزارش‏ها در خصوص جزئيات و تعداد يا اسامى زنان شركت‏كننده يكسان نيست و تفاوت‏هايى وجود دارد. السيرة النبويه ابن‏هشام و طبقات ابن‏سعد بيش از ساير منابع و با تفصيل بيشترى به موضوع پرداخته‏اند. ابن‏سعد حتى در جلد هشتم الطبقات الكبرى بخشى را به طور مجزا به اين موضوع و زنان شركت‏كننده در آن اختصاص داده است.

بنابر مطالب يادشده موضوع را در دو بخش پى مى‏گيريم: در بخش اول به مفهوم و تاريخچه بيعت و نيز حضور ارزنده زنان در آن خواهيم پرداخت و در بخش دوم، مفهوم، ضرورت و حضور فعال زنان در امر هجرت را تبيين مى‏نماييم.

بيعت

مفهوم بيعت

بيعت از ماده بيع،396 در لغت به معناى دست بر دست زدن به هنگام معامله و پذيرفتن آن است.397 در گذشته ميان اعراب چنين رسم بود كه هنگام فروختن كالا، فروشنده و خريدار دست به دست همديگر مى‏زدند و اين عمل نشان‏دهنده قطعى بودن معامله بود.

بيعت در اصطلاح، پيمان بستن به فرمان‏بردارى398 و پذيرفتن امارت يا رياست كسى مانند سلطان يا فرمانرواست.399 اين تعهد و پيمان مبنى بر اطاعت، در زمان‏هاى گذشته با دست دادن تحقق پيدا مى‏كرد، اما امروزه به روش‏هاى ديگر انجام مى‏شود.

ابن‏خلدون در بيان معناى بيعت مى‏نويسد: «بايد دانست كه بيعت عبارت از پيمان بستن به فرمان‏برى و طاعت است. بيعت‏كننده با امير خويش پيمان مى‏بست كه در امور مربوطه به خود و مسلمانان تسليم نظر وى باشد و در هيچ چيز از امور مزبور با او به ستيز برنخيزد و تكاليفى را كه بر عهده وى مى‏گذارد و وى را به انجام آن تكاليف مكلف مى‏سازد اطاعت كند، خواه آن تكليف به دلخواه او باشد و خواه مخالف ميلش. و چنين مرسوم بود كه هرگاه با امير بيعت مى‏كردند و بر آن پيمان مى‏بستند دست خود را به منظور استوارى و تأكيد پيمان در دست امير مى‏گذاشتند و چون اين شيوه به عمل فروشنده و خريدار شبيه بوده است، آن را "بيعت" ناميده‏اند كه مصدر "باع" (خريد و فروش) مى‏باشد و مصافحه كردن با دست‏ها بيعت شده است و مفهوم آن در عرف لغت و تداول شرع همين است.»400

در دين اسلام از اين رسم، براى وجود اطاعت در ميثاق و پيمان با رهبر و امام جامعه استفاده شده است.401 بدين‏ترتيب، بيعت در حقوق سياسى اسلام شيوه‏اى است كه بر اساس آن، بيعت‏كنندگان زمام‏دارى و حاكميت كسى

را كه با او بيعت مى‏كنند مى‏پذيرند و اعلام مى‏دارند كه از دستورهاى او اطاعت خواهند كرد.

تاريخچه بيعت در اسلام

بيعت در فرهنگ سياسى مسلمانان و حتى در ميان اعراب پيش از اسلام، رايج و شايع بوده و پيشينه‏اى دراز دارد. قراين نشان مى‏دهد بيعت از ابداعات مسلمانان نبوده، بلكه سنتى رايج ميان عرب بوده است. اين كار به روش‏هاى مختلف انجام مى‏گرفت. اعراب به هنگام پذيرفتن مهترى رئيس قبيله يا سركرده خود، يا هنگام تعهد انجام كارى براى وى، دست خود را در دست او گذاشته و وفادارى خويش را اعلام مى‏داشته‏اند.402 بر اين اساس، اعراب با مسئله بيعت آشنا بودند و به همين دليل، هنگام بيعت مردم يثرب با پيامبر در عقبه، برخورد آنان با مسئله بيعت، برخورد با يك امر آشنا بود.403

پس از ظهور اسلام در دوران پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بيعت تداوم يافت؛ اما معنايى كه از آن برمى‏آمد بيشتر اعلام حمايت و اطاعت از پيامبر و حكومت اسلامى بود. سيره‏نويسان، سلسله بيعت‏هاى مسلمانان و نومسلمانان با پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله را ثبت كرده‏اند.404 اين بيعت‏ها بر پايه اطاعت از خداوند متعال و رسول گرامى صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و ترك نافرمانى از خدا و رسولش بود و بر اساس آن، مسلمانان متعهد مى‏شدند كه از دستورهاى دين مقدس اسلام و حكومت نوپاى اسلامى اطاعت كنند.

در دوران رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بيعت‏هاى متعددى صورت پذيرفت. نخستين بيعت در مكه انجام شد، كه به نام «دعوت عشيرت» مشهور است.405 اين بيعت سه سال پس از بعثت در يوم‏الدار بود. دومين بيعت كه در مكه انجام گرفت، بيعت نخستين پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در عقبه (ابتدا با تعدادى از قوم خزرج و سپس با دوازده تن از اهل يثرب) بود.406 سومين بيعت، يك سال پس از بيعت عقبه اول در همان‏جا بود كه اين‏بار 73 مرد و 2 زن با پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهبيعت كردند.407 بيعت عقبه اول و دوم كه به ترتيب به «بيعت النساء» و «بيعت الحرب» شهرت يافته است، در واقع زمينه‏ساز شكل‏گيرى نظام سياسى مستحكم اسلامى در مدينه بود. پس از هجرت رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله از مكه به مدينه نيز بيعت‏هايى ميان پيامبر با نمايندگان سراسر مردم شبه‏جزيره عربستان صورت گرفت. اين نمايندگان نزد پيامبر مى‏آمدند و با نهادن دست خود در دست ايشان، وفادارى خويش را اعلام مى‏كردند.

به طور كل، بيعت در عهد رسالت چيزى جز پيمان وفادارى و تأكيد بر آن نبود408 و توجه ايشان بر گرفتن بيعت تنها براى تحكيم و تثبيت پايه‏هاى حكومت و فراهم ساختن امكانات آن بوده است.409 پيامبر اكرم در فرصت‏هاى مختلف با مسلمانان تجديدبيعت مى‏نمود كه يك مورد آن در «بيعت رضوان» در حديبيه بود. از آن گسترده‏تر، بيعتى بود كه پس از فتح مكه انجام گرفت. بيعت مسلمانان با على عليه‏السلام در روز غدير خم نيز از بيعت‏هاى مهم دوران رسول‏اللّه‌‌‌‌صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بود.

پس از رحلت رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بيعت در سراسر دوران خلافت خلفاى راشدين، امويان، عباسيان و حتى خوارج و فاطميان و ديگر كسانى كه دعوى زعامت مسلمانان داشتند، رسمى جارى و طبيعى‏ترين شيوه انتقال و تثبيت حكومت محسوب مى‏شد.410

حضور زنان در بيعت

قرآن كريم بيعت با حكومت را، كه بارزترين مظهر ميثاق سياسى در جامعه است، براى زنان مى‏پذيرد.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (ممتحنه: 12)؛ اى پيامبر، چون زنان باايمان نزد تو آيند كه با اين شرط با تو بيعت كنند كه چيزى را با خدا شريك نسازند و دزدى نكنند و زنا نكنند و فرزندان خود را نكشند و بچه‏هاى حرام‏زاده‏اى را كه پس انداخته‏اند با بهتان و حيله به شوهر نبندند و در كار نيك از تو نافرمانى نكنند، با آنان بيعت كن و از خدا براى آنان آمرزش بخواه؛ زيرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

تاريخ صدر اسلام نيز نشان‏دهنده تحقق اين عمل سياسى از سوى زنان است. ابن‏سعد در كتاب طبقات‏الكبرى با عنوان كلى «ما بايع عليه رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهالنساء»، صفحاتى را به چگونگى بيعت زنان با پيامبر و مضمون بيعت‏ها اختصاص داده است.411 وى در فصلى ديگر از اين كتاب نام هفتاد زن را برمى‏شمرد كه در بيعت‏ها شركت داشتند.412

به لحاظ تاريخى، اولين حضور زنان در بيعت، در عصر رسالت رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله ـ سال سيزدهم بعثت ـ در عقبه منى (عقبه نخست) بود. اين بيعت زمانى انجام شد كه مسلمانان به شدت از جانب مخالفان و كفار تحت فشار و آزار بودند تا جايى كه رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، كوه صبر و استقامت، به درگاه الهى شكوه مى‏كرد.413 در چنين شرايطى، دوازده تن از اهل يثرب (10 نفر از قبيله خزرج و 2 نفر از قبيله اوس)414 نزد پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله آمدند و پس از آشنايى با اسلام، متعهد شدند كه از رسول خدا ـ كه در آن زمان سخت در معرض تهديد مشركان بود ـ دفاع كنند.415 آنها همچنين متعهد شدند به خدا شرك نورزند، دزدى و زنا نكنند، فرزندان خود را نكشند، دروغ و بهتان بر كسى نبندند، پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله را اطاعت كنند و از دستورات وى سرپيچى نورزند.416

برخى محققان اين بيعت را «بيعه‏النساء» گفته‏اند؛ بدان جهت كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله پس از فتح مكه با زنان مسلمان بر پايه همين شرايط بيعت كرد. در اين بيعت هم، التزام به جهاد در كار نبود و مضمون بيعت نساء نيز همين مى‏باشد.417 حسن ابراهيم حسن علت ديگر موسوم شدن اين بيعت به بيعه‏النساء را حضور زنى به نام عَفراء دختر عبيدبن ثَعلبه مى‏داند كه به عنوان نخستين زن با رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بيعت كرده است.418 با اين حال، عمده منابع، حاضران در بيعت عقبه اول را 12 مرد دانسته‏اند و از حضور زنى به نام عفرا در اين بيعت چيزى ننوشته‏اند؛ هرچند از حضور فرزندان وى به نام‏هاى عوف و معاذ ياد كرده‏اند.419 در مورد اينكه بيعه‏النساء كدام بيعت (بيعت عقبه اول يا بيعت مكه) مى‏باشد اختلاف‏نظر وجود دارد، هرچند مضامين و شرايط پيامبر در اين بيعت و بيعت پس از فتح مكه مشابهت بسيار دارد، ولى اينكه بيعت عقبه نخست بيعت‏النساء باشد، بعيد به نظر مى‏رسد.420

در هر صورت، حاضران پس از انجام بيعت به يثرب بازگشتند. رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نيز مصعب‏بن عمير را به عنوان نماينده خود همراهشان فرستاد تا به هر كس كه مسلمان شد قرآن بياموزد و مردم را به سوى خدا دعوت كند. از اين‏رو، بعد از بازگشت اين گروه به يثرب تبليغات وسيعى براى گسترش اسلام آغاز شد.421

در ذيحجه سال بعد (سيزده بعثت) 75 نفر (73 مرد و 2 زن)422 از مسلمانان همراه مصعب‏بن عمير نماينده رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهدر يثرب ـ از يثرب به مكه آمدند و آمادگى خود را براى اطاعت از پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله اعلام نموده، با ايشان بيعت جديدى بستند كه به «بيعت عقبه دوم» مشهور است.423 بنابر اشاره منابع، در اين بيعت دو زن به نام‏هاى اسماء دختر عمروبن عدى از بنى‏سلمه معروف به ام‏مَنيع و نُسيبه دختر كعب‏بن عمروبن عوف از بنى‏مازن معروف به ام‏عُماره حضور داشتند.424 ام‏عماره در بيعت رضوان و بسيارى از نبردها همراه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله شركت كرد. اين زنان همراه ساير بيعت‏كنندگان در شب 13 ذى‏الحجه مخفيانه در منى نزد پيامبر آمدند و با آن حضرت بيعت كردند. به نقل ابن‏هشام، بيعت زنان با رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بيعت با زبان بود.425 آنان متعهد شدند همان‏گونه كه از فرزندان و خانواده خويش دفاع مى‏كنند از پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهنيز دفاع نمايند و دستورات وى را اطاعت كنند.426

درباره اين بيعت عباده‏بن صامت ـ كه در جريان بيعت عقبه اول نيز حضور داشت ـ مى‏گويد: «پيمانى كه با پيامبر بستيم، پيمان جنگ بود تا در همه حال شنوا و فرمانبردار باشيم و بيهوده عذرتراشى نكنيم و بر او پيشى نگيريم. در امر زعامت با او درگير نشويم، همواره حق‏گو باشيم و در پيشگاه خدا از چيزى باك نداشته باشيم.»427

اين بيعت در شرايط بسيار حساسى واقع شد. چون مشركان از ماجرا آگاه شدند، به سرعت به سوى مسلمانان يثربى آمدند تا آنان را دستگير و شكنجه كنند، ولى مسلمانان كه از نيت كفار مطلع شده بودند، پيش از سر رسيدن آنها از مكه خارج شدند.428

بيعت با پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بار ديگر در جريان صلح حديبيه تكرار شد. در اين زمان ـ يعنى سال ششم هجرى مكه هنوز پايگاه شرك بود و مشركان گاه و بيگاه حملات سختى به مسلمانان مى‏كردند. پيامبر در ذى‏قعده سال ششم هجرى همراه گروه بسيارى از مسلمانان به قصد انجام عمره عازم مكه گرديد. در اين سفر چهار زن (ام‏سلمه، ام‏عماره، ام‏منيع و ام‏عامر اشهلى) همراه پيامبر بوده‏اند.429 مشركان مكه پس از آگاهى از حركت رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله مانع ورود حضرت به مكه شدند و شرايط سختى را براى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله پديد آوردند.430 در اين وضعيت حساس و اضطرارى، پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهبراى تجديد پيمان خود با مسلمانان، آنان را زير درختى جمع كرد و تمام همراهان رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله ـ به غير از جدّبن قيس انصارى 431 با ايشان بيعت كردند و سوگند ياد كردند كه تا آخرين نفس از حريم آيين پاك اسلام دفاع كنند و از جانفشانى در راه آرمان‏هاى بعثت دريغ نورزند.432 موقعيت چنان حساس بود كه مسلمانان مى‏گفتند ما بر جان بيعت كرديم.433 به سبب اهميت اين بيعت، آياتى نازل شده است كه در آن، خداوند رضايت خويش را از بيعت‏كنندگان بيان مى‏دارد و به همين خاطر اين بيعت به «بيعت رضوان» شهرت يافت. خداوند اين آيه را نازل فرمود: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ... .» (فتح: 18) خداوند در آيه 10 سوره «فتح» بيعت با پيامبر را بيعتى الهى مى‏خواند و به همه بيعت‏كنندگان تذكر مى‏دهد كه اگر بر سر پيمان و عهد خود بمانند پاداش عظيمى خواهند داشت؛ اما اگر آن را بشكنند زيانش متوجه خود آنهاست. شيخ مفيد بيعت زنان با پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله را در صلح حديبيه چنين بيان مى‏كند كه على عليه‏السلامبه عنوان عهده‏دار امور اين بيعت، لباسش را پهن نمود. زنان با عنوان بيعت بر آن لباس دست مى‏كشيدند و سپس پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله دست مى‏كشيد و بدين ترتيب بيعت بين پيامبر و زنان واقع شد.434

بيعت ديگر در زمان پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، در جريان فتح مكه اتفاق افتاد. پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در سال هشتم هجرى مكه را فتح و كعبه را از لوث وجود بت‏ها پاك كرد و بلال با بانگ اذان شكست شرك را از فراز كعبه به گوش همگان رسانيد.435 آن‏گاه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بر كوه صفا رفت و از مردم خواست با ايشان بيعت نمايند. با دعوت پيامبر مردم گروه گروه نزد پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله مى‏آمدند و با آن حضرت بيعت مى‏كردند.436

در اين بيعت، تفاوتى بين زنان و مردان وجود نداشت و همان‏گونه كه مردان با پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بيعت نمودند، زنان نيز ـ كه قريب500نفربودندـپس‏ازمردان‏بيعت‏مى‏كردند.437 طبرى مى‏نويسد: «... و چون پيامبر از بيعت مردان فراغت يافت، با زنان نيز بيعت كرد و گروهى از زنان قريش براى بيعت وى آمدند. از جمله، هند دختر عتبه بود كه به سبب رفتارى كه با حمزه كرده بود نقابدار و ناشناس آمد.»438

پيامبر در اين بيعت براى زنان شرايطى را قرار داد.439 آيه 12 سوره مباركه «ممتحنه» در همين‏باره نازل شده است. خداوند متعال در اين آيه به پيامبر دستور مى‏دهد هرگاه زنان مؤمنه نزد تو آمدند و تعهد دادند كه بر خدا شرك نورزند، فضايل اخلاقى را رعايت نمايند، دزدى نكنند، زنا ننمايند، فرزندان خود را نكشند و...، با اين شرايط تعهد آنان را پذيرا باش و قبول بيعت نما.440 اين آيه شريفه در واقع، به روشنى حكم بيعت زنان مؤمن با رسول‏اللّه را بيان مى‏كند. در ضمن، چون به صورت جمله شرطيه بيان شده است، مواردى را هم براى آنان شرط كرده كه برخى مشترك بين زنان و مردان است؛ مثل شرك نورزيدن به خداوند، عدم نافرمانى رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهو...، و برخى ديگر، بيشتر مربوط به زنان است؛ مثل احتراز جستن از زنا و نسبت دادن اولاد ديگران به شوهر.441 به دنبال آن، پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بيعت آنان را درباره شرايط يادشده در آيه پذيرفت و از آنان تعهد گرفت تا برخلاف شيوه اسلامى رفتار نكنند.442

بيعت زنان با رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بدين‏گونه بود كه به دستور پيامبر ظرفى پر از آب را آماده ساختند. ايشان دست مبارك خود را در ظرف آب فرو بردند و بيرون آوردند و پس از آن، زنان به عنوان اقرار و ايمان به خدا و تصديق رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله دست خويش را در همان آب فرو بردند و بدين‏گونه بيعت انجام شد.443 عده‏اى نيز گفته‏اند كه پيامبر با كلام از زنان بيعت مى‏گرفت؛444 چنان‏كه از عايشه نقل شده است كه پيامبر با آيه «... لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئا»(ممتحنه: 12) از زنان بيعت گرفتند.445 طبرى به نقل از ابان بن صالح مى‏گويد: «بيعت زنان دو جور بود؛ يكى آنكه ظرف آبى پيش روى پيامبر نهادند و چون شرايط بيعت را بگفت و زنان پذيرفتند، دست در آب فرو برد و درآورد و زنان نيز دست در آب فرو بردند. ولى پس از آن، چنان شد كه پيامبر شرايط بيعت را مى‏گفت؛چون‏مى‏پذيرفتندمى‏گفت:برويدكه‏باشمابيعت‏كردم.»446

گفتنى است كه شيوه بيعت پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله با زنان به وضوح نمايانگر اين امر است كه اگر دين مقدس اسلام بر حضور زنان در صحنه اجتماع و سياست تأكيد دارد، از سوى ديگر، بر رعايت حدود و مرزهاى لازم بين مردان و زنان در جامعه نيز تأكيد مى‏ورزد. در منابع اشاره شده است كه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در بيعت با زنان از دست در دست گذاشتن خوددارى مى‏نمود447 و هرگز دست رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله دست زن نامحرمى را لمس نكرده است.448 امام باقر عليه‏السلام نيز در كلام گهربار خويش بر بيعت زنان همراه با رعايت حريم الهى تأكيد نموده، مى‏فرمايد: «زنان تنها از پشت پوشش بيعت مى‏نمايند.»449

بيعت تاريخى و مهم ديگر، بيعت مسلمانان با امام على عليه‏السلام در غدير خم بود. اين بيعت در سال دهم هجرى هنگام بازگشت رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله از حجه‏الوداع رخ داد. پس از سخنرانى شيواى پيامبر و معرفى على عليه‏السلام به عنوان جانشينى خويش،450 خيمه‏اى جداگانه براى بيعت با على عليه‏السلام افراشته شد و تمام مردان و زنانى كه در غدير خم حاضر بودند، حتى زنان پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله با حضرت على عليه‏السلامبه عنوان وصى و جانشين رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله بيعت نموده و اعلام كردند كه ولايت على‏بن ابى‏طالب را همچون ولايت رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله مى‏پذيرند.451

پس از دوران پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله باز هم تاريخ شاهد حضور زنان در مسئله بيعت براى خلافت على عليه‏السلام است. بيعت مردم با على عليه‏السلامبهترين نمونه تحقق بيعت سياسى و حكومتى بود. مردم در كمال آزادى و با ميل و رضا، شور و نشاط و آگاهى و شناخت كامل، با حضرت بيعت كردند.452 آن حضرت هجوم مردم براى بيعت با ايشان را چنين وصف مى‏نمايد: «شادى مردم بر اثر بيعتشان با من به جايى رسيد كه بچه‏ها خشنود گشتند، و پيران با قدم‏هاى لرزان و بيماران با سختى و مشقت براى بيعت آمدند و دختران جوان نيز به سوى بيعت روان شدند.»453

هجرت

مفهوم و ضرورت هجرت

«هجرت» از قوانين جاودانه حيات و عامل تكامل و توفيق ملت‏ها و اقوام بشرى بوده است. از اين‏رو، در دين اسلام نيز به عنوان يكى از عناصر مهم فرهنگ سياسى به شمار آمده كه بقا و تداوم اين دين آسمانى را تضمين كرده است. هجرت در لغت به معناى بريدن، مفارقت و جدايى مى‏باشد.454 براى هجرت مى‏توان دو معناى اصطلاحى قايل شد: اصطلاح عام، كه منظور ترك ديار و رفتن از يك منطقه جغرافيايى به مكانى‏ديگراست455 واصطلاح خاص (با انگيزه دينى) كه عزيمت مسلمانان از منطقه‏اى به منطقه ديگر، براى حفظ دين خود و براى جلب رضاى الهى است.

با توجه به آيات قرآن، هجرت براى مسلمانان وظيفه‏اى شرعى محسوب شده است؛456 چراكه هرگاه جوّ غالب با عصيان‏كاران باشد، ممكن است مردم رفته رفته تحت تأثير روح حاكم بر جامعه قرار گيرند. بر همين اساس، خداوند متعال براى اينكه مسلمانان راه خود را به سوى هدايت به دليل زيستن در جامعه كفر گم نكنند و يا تحت فشار ستم‏كاران قرار نگيرند، آنها را به هجرت امر مى‏نمايد.457 هجرت همواره آميخته با سختى و رنج است و به همين سبب، مقام مهاجران در اسلام بسيار والاست458 و خداوند اين گروه را لايق رحمت واسعه خود دانسته است.459

در زمان رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نيز مانند ساير پيامبران الهى، اين ضرورت مهم براى امت اسلام پيش آمد و مسلمانان از هجرت به عنوان روشى در راه نجات اسلام و نشر تعاليم آن در ديگر نقاط گيتى بهره بردند. مسلمانان دو هجرت بزرگ يكى به حبشه و ديگرى به مدينه داشتند.

حضور زنان در هجرت

در زمينه هجرت در اسلام مطالب بسيار بيان شده است، اما درباره حضور زنان در اين فراز سخت و شكوهمند كمتر سخن به ميان آمده است. اهميت حضور زنان در اين عرصه اين است كه آنها با وجود احساسات فراوان خود، از همه علقه‏ها و علايق دنيوى خويش گذشتند و همپاى مردان به يارى و حفظ دين اسلام برخاستند.

آيات متعددى از كلام‏اللّه مجيد به حضور زنان در هجرت اشاره دارند. از آيه 97 و 98 سوره مباركه «نساء» چنين استفاده مى‏شود كه زنان همچون مردان وظيفه دارند از حكومت كفر به سرزمين اسلامى هجرت نمايند. در آيه 50 سوره مباركه «احزاب» نيز خداوند متعال شرط جواز ازدواج زنان با پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله را هجرتشان به سرزمين حكومت اسلامى قرار مى‏دهد460 كه اين موضوع، اهميت هجرت زنان مسلمان را بيش از پيش مشخص مى‏سازد.

هجرت به حبشه

وقتى آزار و اذيت مشركان نسبت به مسلمانان اوج گرفت، پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله به آنان پيشنهاد كرد به حبشه هجرت نمايند.461 مسلمانان در دو نوبت به حبشه مهاجرت كردند.462 در هجرت اول ـ كه در ماه رجب سال پنجم بعثت به صورت شبانه و مخفيانه انجام گرفت ـ 11 مرد و 4 زن به نام‏هاى ام‏سلمه463 (همسر ابوسلمه بن عبدالاسد)، رقيه دختر رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله464 (همسر عثمان)، سهله دختر سهيل‏بن عمرو (همسر ابوحذيفه‏بن عتبه) و ليلى دختر ابى‏حثمه (همسر عامربن ربيعه العفرى) حضور داشتند.465 آنها حدود دو ماه (ماه شعبان و رمضان) در حبشه ماندند تا آنكه شايع شد كفار قريش از شكنجه مسلمانان دست برداشته‏اند. مهاجران با شنيدن اين خبر، به عشق ديدار رسول‏اللّه و بازگشت به سرزمين خويش عازم مكه شدند، ولى نزديك مكه متوجه شدند اين خبر شايعه‏اى بيش نبوده است.466

در هجرت دوم به حبشه، قريب 83 مرد و 18 زن حضور داشتند467 كه يازده زن از قريش و هفت زن از ديگر قبايل بودند.468 از اين تعداد، هشت مرد و سه زن در حبشه وفات يافتند469 و باقى آنها بعدها از حبشه نيز به مدينه هجرت ‏نمودند و مشمول‏ فضيلت ‏دو هجرت ‏شدند.470

از جمله زنان در اين هجرت، اسماء بنت عميس، زن مؤمنه و گران‏قدرى بود كه از همان روزهاى آغازين رسالت رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهبه وى ايمان آورد.471 او همراه همسرش جعفربن ابى‏طالب، كه سرپرستى مهاجران را بر عهده داشت، در اين هجرت شركت نمود. اسماء همراه همسر و فرزندانش تا سال هفتم هجرى در حبشه ماند تا آنكه هنگام فتح خيبر همراه ساير مهاجران حبشه، عازم مدينه شد. از ديگر زنان مهاجر به حبشه ام‏حبيبه،472 سوده دختر زمعه، ام‏كلثوم همسر ابوسبره و... بودند.473

هجرت به مدينه

پس از آگاهى مشركان از جريان بيعت عقبه و با بيشتر شدن فشارها و شكنجه‏ها از سوى آنها، پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله به مسلمانان دستور داد به يثرب هجرت كنند.474 هجرت مسلمانان از مكه به مدينه آنچنان اهميت داشت كه با وجود رويدادهاى مختلف مانند ولادت، بعثت و رحلت پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و فتح مكه و...، اين واقعه به عنوان مبدأ تاريخ اسلام برگزيده شد. خداوند متعال نيز در آيه 72 سوره مباركه «انفال» بر ضرورت اين هجرت تأكيد مى‏ورزد. اين واقعه زمينه‏ساز اجتماع مسلمانان براى پى‏ريزى و تأسيس نظام و حكومت سياسى اسلام بود.

در هجرت به مدينه نيز شاهد حضور گسترده زنان هستيم؛ زنانى كه همه چيز خود را در مكه جاى گذاشتند و بيابانى خشك و سوزان به مسافت 468 كيلومتر را تا مدينه طى كردند. در اين‏باره نام زنان بسيارى در كتب تاريخى ذكر شده است كه برجسته‏ترين آنها فاطمه بنت‏اسد و فاطمه زهرا عليهاالسلام است. فاطمه بنت اسد مادر گران‏قدر امام على عليه‏السلام بر پايه احترام فراوانى كه به پيامبر مى‏نهاد، در زمره اولين مهاجران به مدينه بود. از امام صادق عليه‏السلامروايت است كه فرمودند: «فاطمه بنت اسد نخستين زنى است كه به سوى پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله از مكه به مدينه هجرت كرد.»475 فاطمه زهرا عليهاالسلام نيز همراه ساير دختران رسول‏اللّه و گروهى از زنان پس از هجرت پيامبر به مدينه عازم اين شهر شدند. آنها به همراه على عليه‏السلامدر خفا و پنهانى بيرون آمدند476 و به خاطر خنكى هوا يا براى رعايت اقدامات امنيتى در اين سفر پرخطر، شب‏ها با سرعت بسيار حركت مى‏كردند و روزها مخفى مى‏شدند477 تا آنكه به ديدار رسول‏اللّه شتافتند.

پس از مهاجرت دسته‏جمعى مسلمانان از مكه به مدينه، هنوز برخى از زنان مسلمان در مكه باقى مانده بودند. از جمله آنها ام‏سلمه است كه خويشان وى ـ قبيله بنى‏مغيره ـ اجازه ندادند به همراه همسرش به مدينه هجرت كند. طايفه شوهرش ـ بنى عبدالاسد ـ فرزند خردسال وى را نيز از او جدا كردند.478 ام‏سلمه حدود يك‏سال در ناحيه‏اى به نام ابطح (ميان مكه و منا) در فراغ همسر و فرزندش مى‏گريست.479 تا آنكه پس از يك سال پسر او را برگرداندند و او تنها به مدينه مهاجرت نمود.480

برخى نيز به دليل مشرك و كافر بودن همسرانشان توفيق هجرت همراه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و ساير مسلمانان را نيافته بودند. گروهى از اين زنان بعدها از همسر، خانه و فرزند خويش دل كندند و براى پيوستن به رسول‏اللّه از مكه كه در آن زمان دارالكفر محسوب مى‏شد، به مدينه هجرت كردند. قرآن از اين زنان با عنوان «زنان مؤمن مهاجر» ياد كرده است.481 از جمله اين زنان، سُبَيعه دختر حارث اسلمى است.482 زينب دختر پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نيز در زمره اين زنان بود كه همسر مشركش (ابوالعاص‏بن الربيع) مانع از هجرت وى به سرزمين اسلام مى‏شد، تا آنكه وى در جنگ بدر اسير شد. پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلههنگام آزادى از او پيمان گرفت كه در بازگشت به همسرش اجازه دهد به مدينه هجرت نمايد. ابى‏العاص نيز به وعده خويش وفا كرد483 و همسرش، زينب را عازم مدينه كرد. پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهزيدبن حارثه را همراه مردى از انصار به سمت وى فرستاد تا او را در ميانه راه به مدينه رساند، ولى پيش از رسيدن، دو نفر از كفار، زينب را در بين راه مجروح كردند و وى به سبب همين جراحت پس از مدتى درگذشت.484

پس از صلح حديبيه نيز برخى از زنان از مكه گريختند و به مدينه هجرت كردند كه اطرافيان آنها به مدينه آمدند و از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهخواستند مطابق مفاد صلح‏نامه حديبيه آنان را برگرداند. از جمله آنها ام‏كلثوم دختر عقبه‏بن ابى‏معيط بود كه پس از قرارداد صلح حديبيه، به مدينه مهاجرت كرد و برادرانش عماره و وليد در تعقيب وى به مدينه آمدند و از پيامبر خواستند طبق قرارى كه گذاشتند او را به ايشان باز دهد. ام‏كلثوم خطاب به پيامبر گفت: «يا رسول‏اللّه، من يك زنم و تو خود از ضعف زنان آگاهى. اگر مرا نزد كفار باز گردانى من نمى‏توانم در مقابل فشار آنها دينم را حفظ كنم.»485

با نزول آيه 10 سوره مباركه «ممتحنه»، پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله از تسليم وى امتناع ورزيدند.486 رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله طبق دستور خداوند،487 اين زنان مهاجر را امتحان مى‏كرد و كسانى را كه صداقتشان معلوم مى‏شد، نگاه مى‏داشت و با پرداخت مهريه به شوهران كافر و مشركشان، آنها را به ازدواج مردان مسلمان درمى‏آورد.488

نتيجه‏گيرى

با نگاهى به رويدادهاى تاريخى صدر اسلام، مشاهده مى‏كنيم كه زنان دوشادوش مردان در عمده رويدادها و صحنه‏هاى مهم سياسى و اجتماعى اين دوران، حضور و مشاركت سازنده و فعال داشته‏اند كه به ويژه نقش آنان در دو موضوع «بيعت» و «هجرت» بسيار برجسته و مهم است.

بيعت از ابداعات مسلمانان نبوده، بلكه سنتى رايج ميان عرب بوده است. پس از ظهور اسلام نيز بيعت در فرهنگ سياسى مسلمانان جاى گرفت و تداوم يافت.

تاريخچه بيعت در صدر اسلام نشانگر حضور زنان مسلمان در بيعت عقبه دوم، رضوان، (فتح) مكه و غدير خم و حمايت از ولايت على عليه‏السلام است. پس از دوران پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نيز در مسئله خلافت على عليه‏السلام، زنان با كمال ميل و رضا و با آگاهى و شناخت كامل با اميرمؤمنان على عليه‏السلام بيعت كردند و فصل زرينى از تاريخ اسلام را به نام خود ثبت نمودند.

شيوه و روش بيعت زنان به گونه‏اى بوده است كه حدود و مرزهاى بين مردان و زنان كاملاً رعايت مى‏شد؛ بدين صورت كه يا با كلام بوده است و يا پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله دست خود را در ظرف آبى مى‏زد و سپس زنان نيز دست خود را در آن ظرف فرو مى‏بردند.

در امر هجرت نيز حضور زنان مسلمان صدر اسلام پرشور بود. آنها با وجود احساسات فراوان خود از همه علقه‏ها و علايق دنيوى خويش گذشتند و براى يارى و حفظ دين اسلام از خانه و كاشانه خود دل كندند و در دو هجرت مسلمانان (به حبشه و مدينه) حضور فعال و گسترده داشتند. زنان مسلمان صدر اسلام همچون مردان با نقش‏آفرينى در جريانات سياسى و اجتماعى، نام خود را در كنار نام مجاهدان و شهداى اين برهه از تاريخ اسلام جاودانه ساختند و اسوه و الگويى برجسته براى زنان مسلمان در هر دوره‏اى شدند.

منابع

ـ نهج‏البلاغه، ترجمه فيض‏الاسلام، تهران، فيض‏الاسلام، 1370.

ـآيتى،محمدابراهيم،تاريخ‏پيامبراسلام،تهران،دانشگاه‏تهران،1361.

ـ ابراهيم حسن، حسن، تاريخ الاسلام، ط. السابعه، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1964م.

ـ ابن ابى‏الحديد، شرح نهج‏البلاغه، ط. الثانيه، بيروت، دار احياءالتراث العربى، 1387ق.

ـ ابن‏اثير، عزالدين‏على،الكامل‏فى‏التاريخ،بيروت،دارصادر،1385ق.

ـ ابن اثير، مجدالدين، النهايه، بيروت، المكتبه الاسلاميه، 1383ق.

ـ ابن جوزى، ابى‏الفرج عبدالرحمن، الوفا باحوال المصطفى، بيروت، دارالمعرفه لطباعه و النشر، بى‏تا.

ـ ابن‏خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمدپروين گنابادى، چ چهارم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، 1359.

ـ ابن‏سعد، محمد، طبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، 1903م.

ـ ابن‏شهرآشوب، محمدبن على، مناقب آل ابيطالب، چ دوم، بيروت، دارالاضوا، 1412ق.

ـ ابن‏كثير، ابوالفدا،البدايه‏والنهايه،بيروت،دارالكتب‏العلميه،1405ق.

ـ ـــــ ، السيرة النبويه، بيروت، دار احياء التراث‏العربى، بى‏تا.

ـ ابن منظور، جمال‏الدين، لسان العرب، بيروت، دار صادر، بى‏تا.

ـابن‏هشام،محمد،السيره‏النبويه،بيروت،داراحياءالتراث‏العربى،بى‏تا.

ـ ـــــ ، سيرت رسول‏اللّه، ترجمه رفيع‏الدين اسحاق‏بن محمد همدانى، تهران، خوارزمى، 1361.

ـ امينى، عبدالحسين، الغدير، ط. الثالثه، بيروت، دارالكتاب العربى، 1387ق.

ـ بخارى، محمدبن اسماعيل، الصحيح، بيروت، دارالكتب العلميه، 1419ق.

ـ جعفريان، رسول، تاريخ سياسى اسلام، چ چهارم، قم، دليل ما، 1385.

ـ حميداللّه، محمد، الوثائق، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران، بنياد، 1365.

ـ خالدى، حسن‏بن فرهان، بيعة على‏بن ابيطالب فى ضوء الروايات الصحيحه، چ دوم، رياض، مكتبة التوبه، 1997م.

ـ دهخدا، على‏اكبر، لغت‏نامه، تهران، دانشگاه تهران، 1372.

ـ ذهبى، شمس‏الدين محمد، تاريخ الاسلام، بيروت، دارالكتاب العربى، 1407ق.

ـ راغب اصفهانى، حسين‏بن محمد، المفردات فى غريب‏القرآن، بيروت، دارالمعرفه، بى‏تا.

ـ سبحانى، جعفر، فروغ ابديت، چ ششم، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1370.

ـ سمهودى، نورالدين على‏بن احمد، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفى، ط. الثالثه، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1401ق.

ـ سهيلى، عبدالرحمان، الروض الانف، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى‏تا.

ـ شهيدى، سيدجعفر، بيعت و چگونگى آن در تاريخ اسلام، در: از ديروز تا امروز (مجموعه مقالات)، تهران، قطره، 1372.

ـ صالحى الشامى، محمدبن يوسف، سبل الهدى و الرشاد فى سيره خيرالعباد، بيروت، دارالكتب العلميه، 1414ق.

ـ صدوق، محمدبن على، الخصال، ط. الخامسه، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، 1416ق.

ـ طباطبائى، سيد محمدحسين، الميزان، ترجمه سيد محمدباقر موسوى همدانى، تهران، محمدى، 1347.

ـ طبرسى، فضل‏بن حسن، اعلام الورى، ط. الثانيه، تهران، منشورات دارالكتب الاسلاميه، بى‏تا.

ـ ـــــ ، مجمع البيان، تهران، ناصر خسرو، 1365.

ـ طبرى، محمدبن جرير، تاريخ طبرى، ترجمه ابوالقاسم پاينده، چ چهارم، تهران، اساطير، 1368.

ـ عاملى، جعفرمرتضى، الصحيح من سيره‏النبى الاعظم، قم، دارالحديث للطباعه و النشر، 1426ق.

ـ غروى نائينى، نهلا، محدثات شيعه، تهران، دانشگاه تربيت مدرس، 1381.

ـ كحاله، عمر رضا، اعلام النساء فى عالمى العرب والاسلام، ط. الرابعه، بيروت، موسسه‏الرساله، 1402ق.

ـ كلينى، محمدبن يعقوب، اصول كافى، تهران، مكتبه الاسلاميه، 1388ق.

ـ مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، ط. الثانيه، بيروت، موسسة الوفاء، 1403ق.

ـ مجموعه مقالات همايش بين‏المللى سيره‏شناختى پيامبر اعظم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، به اهتمام اصغر منتظرالقائم، اصفهان، دانشگاه اصفهان، 1385.

ـ محلاتى، ذبيح‏اللّه، رياحين‏الشريعه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بى‏تا.

ـ معرفت، محمدهادى، ولايت فقيه، قم، انتشارات اسلامى، 1367.

ـ مغنيه، محمدجواد، تفسير كاشف، ط. الثالثه، بيروت، دارالجواد، 1981م.

ـ مفيد، محمدبن محمد نعمان، الارشاد، ط. الثالثه، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، 1399ق.

ـ مكارم شيرازى، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، چ پنجم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1368.

ـ واقدى، محمدبن عمر، مغازى، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران، مركز نشر دانشگاهى، 1362.

ـ يعقوبى، احمدبن ابى‏يعقوب، تاريخ يعقوبى، ترجمه محمدابراهيم آيتى، چ سوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، 2536.

\* دانشجوى دكتراى تاريخ و تمدن ملل اسلامى، دانشگاه آزاد اسلامى واحد علوم و تحقيقات.

دريافت: 20/2/90 ـ پذيرش: 10/8/90. zamani1358@gmail.com

395ـ مجموعه مقالات همايش بين‏المللى سيره‏شناختى پيامبر اعظم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، به اهتمام اصغر منتظرالقائم، اصفهان، دانشگاه اصفهان، 1385.

396ـ ابن‏منظور، لسان‏العرب، ج 1، ص 577.

397ـ همان، ج8، ص 26؛ ابن‏اثير، الكامل فى‏التاريخ، ج1، ص 173.

398ـ على‏اكبر دهخدا، لغت‏نامه، ج 3، ص 4549.

399ـ راغب اصفهانى، المفردات فى غريب‏القرآن، ص 6.

400ـ عبدالرحمن ابن‏خلدون، مقدمه، ترجمه محمدپروين گنابادى، ج 1، ص 400.

401ـ ابن‏منظور، همان، ج 8، ص 26.

402ـ محمدبن جرير طبرى، تاريخ طبرى، ترجمه ابوالقاسم پاينده، ج 2، ص 809ـ810.

403ـ ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، ج 22، ص 70.

404ـ محمد حميداللّه، الوثائق، ترجمه محمود مهدوى دامغانى.

405ـ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابى‏طالب، ج 2، ص 22؛ سيدجعفر شهيدى، بيعت و چگونگى آن در اسلام، ص 46.

406ـ ابن‏هشام، سيرت رسول‏اللّه، ترجمه رفيع‏الدين اسحاق‏بن محمد همدانى، ج 1، ص 427.

407ـ همان، ص 444.

408ـ ناصر مكارم شيرازى و همكاران، همان، ج 22، ص 72.

409ـ محمدهادى معرفت، ولايت فقيه، ص 85ـ86.

410ـ سيدجعفر شهيدى، همان، ص 48.

411ـ ابن‏سعد، طبقات‏الكبرى، ج 8، ص 5ـ13.

412ـ همان، ص 222ـ273.

413ـ رسول جعفريان، تاريخ سياسى اسلام، ج 1، ص 386.

414ـ ابن‏هشام، همان، ج 1، ص 444؛ ابن‏كثير، السيرة النبوية، ج 2، ص 195.

415ـ محمدابراهيم آيتى، تاريخ پيامبر اسلام، ص 168؛ محمد حميداللّه، همان، ص 44.

416ـ حسن ابراهيم حسن، تاريخ الاسلام، ج 1، ص 95.

417ـ ابن‏كثير، السيره‏النبوية، ج 2، ص 178؛ نورالدين على‏بن احمد سمهودى، وفاءالوفا باخبار دارالمصطفى، ج 1، ص 223.

418ـ ر.ك: ابن‏هشام، سيرت رسول‏اللّه، ج 1، ص 430؛ محمدبن جرير طبرى، همان، ج 3، ص 1070.

419ـ ابن‏اثير، الكامل، ج 2، ص 95.

420ـ همان، ص 97.

421ـ شمس‏الدين محمد ذهبى، تاريخ الاسلام، ج 1، ص 297.

422ـ ابن‏هشام، سيرت رسول‏اللّه، ج 2، ص 84؛ ذبيح‏اللّه محلاتى، رياحين‏الشريعة، ج 5، ص 80.

423ـ ابن‏هشام، سيرت رسول‏اللّه، ج 2، ص 109.

424ـ محمدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 14، ص 26ـ27.

425ـ ابن‏هشام، سيرت رسول‏اللّه، ج 2، ص 97.

426ـ على‏بن حسن طبرى، اعلام‏الورى، ص 60ـ61.

427ـ محمدبن عمر واقدى، المغازى، ج 2، ص 435.

428ـ ابن‏سعد، همان، ج 2، ص 118ـ120؛ ابن‏كثر، البداية و النهاية، ج 2، ص 166ـ169.

429ـ محمدبن عمر واقدى، همان، ج 2، ص 488.

430ـ محمدبن جرير طبرى، همان، ج 3، ص 1121.

431ـ عبدالرحمن سهيلى، الروض الانف، ج 6، ص 460.

432ـ ناصر مكارم شيرازى و همكاران، همان، ج 22، ص 44.

433ـ همان، ص 44ـ45.

434ـ محمدبن محمد نعمان مفيد، الارشاد، ص 63.

435ـ على‏بن حسن طبرسى، اعلام الورى، ص 108.

436ـ ابى‏الفرج عبدالرحمن ابن‏جوزى، الوفا باحوال المصطفى، ج 3، ص 703؛ جعفر مرتضى عاملى، الصحيح من سيرة نبى‏الاعظم، ج 22،

ص 291.

437ـ محمدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 5، ص 527.

43844و45ـ محمدبن جرير طبرى، همان، ج 3، ص 1190؛ محمدبن يوسف صالحى الشامى، سبل الهدى و الرشاد، ج 5، ص 247.

ج

440ـ سيد محمدحسين طباطبائى، الميزان، ترجمه سيد محمدباقر موسوى همدانى، ج 19، ص 411.

441ـ همان، ص 429.

442ـ محمدهادى معرفت، همان، ص 183.

443ـ محمدباقر مجلسى، همان، ج 21، ص 134؛ جعفر سبحانى، فروغ ابديت، ج 2، ص 345؛ سيد محمدحسين طباطبائى، همان، ج 19، ص 499؛ جعفرمرتضى عاملى، همان، ج 22، ص 295.

444ـ محمدبن يوسف صالحى الشامى، همان، ج 5، ص 248.

445ـ محمدبن اسماعيل بخارى، صحيح بخارى، ج 4، ص 478.

44652و53ـ محمدبن جرير طبرى، همان، ج 3، ص 1191.

447

448ـ ابن‏سعد، همان، ج 8، ص 5؛ محمدبن اسماعيل بخارى، همان، ج 4، ص 478؛ حسن‏بن فرهان خالدى، بيعه على‏بن ابى‏طالب فى وضوء الروايات الصحيحه، ص 51.

449ـ محمدبن على صدوق، الخصال، ج 2، ص 141.

450ـ احمدبن ابى‏يعقوب يعقوبى، تاريخ يعقوبى، ج 1، ص 508.

451ـ عبدالحسين امينى، الغدير، ج 1، ص 271.

452ـ نهج‏البلاغه، ترجمه فيض‏الاسلام، نامه 1، ص 832.

453ـ همان، ص 723.

454ـ على‏اكبر دهخدا، همان، ج 14، ص 2703.

455ـ مجدالدين ابن‏اثير، النهاية، ج 5، ص 244.

456ـ على‏بن حسن طبرسى، مجمع‏البيان، ج 8، ص 291.

457ـ محمدجواد مغنيه، تفسير كاشف، ج 2، ص 233.

458ـ آل‏عمران: 195؛ توبه: 20.

459ـ بقره: 218.

460ـ سيد محمدحسين طباطبائى، همان، ج 16، ص 503.

461ـ ابن‏كثير، السيرة النبوية، ج 2، ص 4؛ شمس‏الدين محمد ذهبى، همان، ج 1، ص 184.

462ـ محمدابراهيم آيتى، همان، ص 119.

463ـ ابن‏سعد، همان، ج 8، ص 86ـ88؛ نهله غروى نائينى، محدثان شيعه، ص 72.

464ـ ر.ك: ابن‏كثير، السيره‏النبوية، ج 2، ص 4؛ شمس‏الدين محمد ذهبى، همان، ج 1، ص 183.

465ـ ابن‏كثير، السيره‏النبوية، ج 2، ص 3.

466ـ ابن‏هشام، سيرت رسول‏اللّه، ج 1، ص 354.

467ـ ابن‏سعد، همان، ج 1، ص 207.

46874و75ـ محمدابراهيم آيتى، همان، ص 122.

469

470ـ ابن‏سعد، همان، ج 8، ص 281.

471ـ همان، ص 280.

472ـ همان، ص 96.

473ـ محمدابراهيم آيتى، همان، ص 119ـ120.

474ـ ابن‏كثير، السيره‏النبوية، ج 2، ص 215.

475ـ محمدبن يعقوب كلينى، همان، ج 1، ص 377.

476ـ ذبيح‏اللّه محلاتى، همان، ج 1، ص 377.

477ـ محمدباقر مجلسى، همان، ج 40، ص 190.

478ـ شمس‏الدين محمد ذهبى، همان، ج 2، ص 131.

479ـ ابن‏كثير، السيره‏النبوية، ج 2، ص 215ـ216.

480ـ ر.ك: ابن‏هشام، سيرت رسول‏اللّه، ج 1، ص 450ـ451.

481ـ ممتحنه: 10.

482ـ ابن‏سعد، همان، ج 8، ص 287.

483ـ همان، ص 3.

484ـ عمر رضا كحاله، اعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام، ج 2، ص 107ـ110.

485ـ ابن‏سعد، همان، ج 8، ص 230.

486ـ محمدابراهيم آيتى، همان، ص 422.

487ـ ممتحنه: 11.

488ـ سيد محمدحسين طباطبائى، همان، ج 19، ص 413ـ414.